

مفهوم‌شناسی تطبیقی ملکات نفسانی در آثار فلاسفه و حکمای اسلامی

m.rezaee@umz.ac.ir

مهران رضائی / استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران

mkamyab21@gmail.com

محمدرضا کامیاب / سطح چهار حوزه علمیه قم

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۷ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۶

چکیده

از محورهای مهم در زمینه انسان‌شناسی، اخلاق و فلسفه تصمیم، بحث از ملکات نفسانی است که در آن، «مفهوم‌شناسی و تبیین دقیق تعریف ملکه» بر سایر مسائل تقدم دارد. تفحص در آثار فلاسفه و حکمای اسلامی، بیانگر وجود اختلافاتی در تعریف «ملکه» بوده است. این پژوهش، به دنبال آن است که ابتدا تعاریف موجود از ملکه در آثار فلاسفه و حکمای اسلامی را کشف و دسته‌بندی نماید. سپس، ضمن بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای تعاریف، به تحلیل نوع اختلاف و ترابط معنایی آنها بپردازد. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. مبتنی بر دستاوردهای پژوهش، تعاریف موجود از ملکات در قالب شش دسته و بر مبنای این ملاک‌ها قابل تبیین است: ۱. رسوخ، ۲. سرعت زوال، ۳. استقرار در موضوع، ۴. امکان مفارقت، ۵. ثبوت، ۶. سختی زوال. طبق بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای، این تعاریف و ملاک‌ها، علی‌رغم اختلافات، به‌طور کلی بی‌ارتباط و مابین از هم نیستند؛ بلکه نوعی ترابط معنایی بین آنها وجود دارد. ملاک‌ها، به پایه و غیرپایه تقسیم می‌شوند. برخی از این ملاک‌ها، هم‌ارزش برخی دیگر بوده و برخی به نسبت سایرین، رابطه علی - معلولی دارند. این تبیینات از ترابط معنایی ملاک‌ها، منجر به یک مدل مفهومی در پژوهش شده است.

کلیدواژه‌ها: ملکات، حال، فلسفه اسلامی، نفس، انسان‌شناسی، فلسفه تصمیم.

۱. مقدمه

انسان و انسان‌شناسی، از جمله موضوعات بسیار مهمی است که همواره یکی از دغدغه‌های علمی بشر بوده است. تفکرات و مکاتب اندیشه‌ای گوناگون، در ادوار بشر، به این مهم توجه داشته‌اند. در حوزه تفکر فلسفی - حکمی اسلام نیز انسان و نفس، جزو مسائل پژوهشی حائز اهمیت بوده است و فلاسفه اسلامی مختلف، انسان را از ابعاد و زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند.

همچنین، از رویکردهایی که امروزه در میان فلاسفه رواج یافته است، توجه به «فلسفه‌های مضاف» است. در این میان، از جمله فلسفه‌های مضافی که گره با انسان‌شناسی و فلسفه اخلاق خورده، «فلسفه تصمیم» است که مباحث بسیار قریبی به «فلسفه فعل» دارد و مولد مبادی فلسفی سایر علوم مانند تعلیم و تربیت، مدیریت، اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... است.

از جمله مهم‌ترین مباحث مطرح در تاریخ فلسفه و حکمت اسلامی که مرتبط با زمینه فلسفه تصمیم و فعل می‌باشد، بحث تحلیل افعال انسان است. در این میان، یکی از این علل تأثیرگذار در تصمیمات انسان، ملکات [faculties]^۱ هستند. البته افزون بر ضرورت تبیین، ملکات نفسانی از سایر جنبه‌ها نیز مورد توجه فلاسفه بوده است؛ هم به‌عنوان یکی از محورها در اقسام کیف نفسانی و هم در بحث از فضائل و رذائل اخلاقی انسان و سنخ‌شناسی آنها. در این پژوهش، تلاش خواهد شد که از مطالب مطروح در مباحث مختلف بهره گرفته شود. از لحاظ علمی، بحث مفهوم‌شناسی و تعریف یک شی، بر سایر مسائل آن تقدم دارد. براین اساس، بحث مفهوم‌شناسی و تعریف ملکات و تدقیق در چیستی و ماهیت آن، بر بقیه مسائل و ابعاد تقدم دارد.

در تعریف ملکه، دو مقام وجود دارد: یکی تعریف لغوی و دیگر، تعریف اصطلاحی و تخصصی. در تعریف لغوی ملکات، ابن فارس معتقد است که ملکه از ریشه «ملک یملک» از باب «ضرب یضرب» است که در واقع، به‌معنای قوه‌ای در وجود انسان است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۵۲). عده‌ای نیز معتقد هستند: واژه «ملکه» از مصدر مَلِك است که مصدر آن در دو معنا استعمال شده است: ۱. به‌معنای مالکیت و عهده‌داری است، ۲. به‌معنای قوه‌ای در انسان (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۸۴). همچنین، گاهی از آن به قنیه با کسر قاف و ضم آن تعبیر می‌شود که به‌معنای به دست آوردن است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۷۴).

در تعریف اصطلاحی و تخصصی، فلاسفه و حکمای اسلامی، غالباً «ملکه» را در پرتوی مقایسه و تقابل با «حال» تعریف نموده‌اند. بعضی از این تعابیر، یکسان است و برخی تفاوت‌های ظاهری و برخی تفاوت ماهوی با هم دارند. به عبارت دیگر، با مراجعه به آثار ایشان، اختلافاتی در مفهوم‌شناسی و تعاریفشان از «ملکه» و در مقابل، «حال» مشاهده می‌شود. این پژوهش، در پی رسیدن به تصویری درست از مفهوم «ملکه»، از طریق تحلیل این تعاریف و بررسی اختلافاتی است که در این آثار وجود دارد.

براین اساس، این پژوهش با هدف مفهوم‌شناسی ملکات نفسانی، در پی آن است که ابتدا تعاریف موجود در آثار فلاسفه و حکمای اسلامی را کشف و دسته‌بندی کند و سپس، ضمن بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای تعاریف، به تحلیل نوع اختلاف و ترابط معنایی ملاک‌های مختلف برای تعاریف بپردازد.

به تناسب مسئله پژوهش، روش جمع‌آوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است و روش پژوهش نیز توصیفی - تحلیلی. همچنین به تناسب مسئله، پژوهش دارای دو بخش اساسی است: نخست، احصا و دسته‌بندی تعاریف ملکه و حال. سپس، نقد و بررسی تطبیقی تعاریف.

۲. احصا و دسته‌بندی تعاریف ملکه و حال

در تعاریف حال و ملکه، قیود و مؤلفه‌های مختلفی لحاظ شده است. در راستای تجزیه و تحلیل بهتر، تلاش شده که این تعاریف در چند دسته قرار گیرند. مبنای دسته‌بندی، مشابهت‌هایی است که در هر تعریف، «ملاک» برای تفکیک و تمییز بین «ملکه» و «حال» قرار داده شده است. برخی برای تفکیک «ملکه» از «حال»، «میزان رسوخ» را ملاک قرار داده‌اند و برخی نیز «سرعت زوال» و همین‌طور سایر ملاک‌های را.

۲-۱. تعریف بر مبنای ملاک «رسوخ»

ملاک تعیین‌کننده بعضی از اندیشمندان، در تعریف مقایسه‌ای ملکه و حال، توجه به مؤلفه میزان «رسوخ» بوده است. صدرالمتألهین در *اسفار اربعه*، حال و ملکه را چنین تعریف می‌کند: «القسم الثالث فی کیفیات التی توجد فی ذوات الأنفس و هی علی الجملة منقسمة إلى الحال إن لم تکن راسخة و إن کانت راسخة سمیت بالملکه» (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۱۱۰). کیفیات نفسانی (که در صاحبان نفوس یافت می‌شود) تقسیم می‌شود به حال [اگر راسخ نباشد] و ملکه [اگر راسخ باشد].

فخر رازی در *المباحث المشرقیة* نیز شبیه همین تعریف را ارائه می‌دهد (رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۱۹).

۲-۲. تعریف بر مبنای ملاک «سرعت زوال»

در تعاریف دیگری که از حال و ملکه تبیین شده است، ملاک «سرعت زوال»، محور آن قرار گرفته است. بهمنیار در *التحصیل قائل* است: «فما کان من هذا سریع الزوال مثل الظن الضعیف و غضب الحلیم فإنه یسمی حالاً، و ما کان من هذا بطلء الزوال مثل الاستعداد التام للنفس فی قبول المعقولات او التصرف فیها یسمی ملکه» (بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۳۹۴). بعضی از کیفیت‌های نفسانی، اموری هستند که به راحتی از بین می‌روند و به اصطلاح، سریع‌الزوال هستند. مانند گمان ضعیف و عصبانیت انسان بردبار، که به راحتی از بین می‌رود؛ این امور «حال» نامیده می‌شوند. اما بعضی از کیفیت‌های نفسانی، اموری هستند که سخت از بین می‌روند و به اصطلاح بطلء‌الزوال‌اند که «ملکه» نامیده می‌شود. مانند استعداد و توانایی نفس برای پذیرش معقولات و یا تصرف در آنها.

مشابه همین متن، در کتاب *تقویم‌الایمان و شرحه کشف‌الحقائق* نقل شده است (میرداماد و علوی، ۱۳۷۶، ص ۴۵۹).

شیخ اشراق با نگاه تفصیلی، در مصنفات، معتقد است:

کمالات انسانی به دو دسته تقسیم می‌شود: آنچه مختص «موجود ذی‌النفس» است و آنچه مختص به آن نیست. اما کمالات مختص «موجود ذی‌النفس»، به نوبه خود، به دو نوع تقسیم می‌شود: به اموری که به سرعت از بین می‌روند (سریع‌الزوال) و به اموری که به کندی و آهستگی از بین می‌روند (بطيء‌الزوال). کمالات سریع‌الزوال، «حال» نامیده

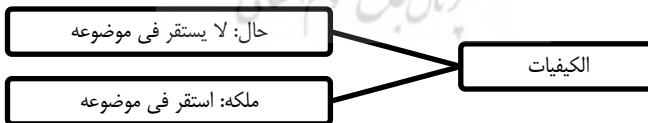
می‌شوند، مانند عصبانیت شخصی که بردبار است [یعنی انسان بردبار، حالت عصبانیت در او سریع از بین می‌رود]. کمالات بطلی‌الزوال، «ملکه» نامیده می‌شوند. باید توجه داشت که مراد از ملکه علم این نیست که صور علمی، بالفعل در فرد حاصل باشند؛ بلکه مراد این است که فرد هر وقت که بخواهد، بدون نیاز به عملیات فکری، قدرت بر احضار صور علمی داشته باشد؛ همان‌گونه که در اخلاق و عادات این چنین است (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۲). در نهایت، علامه حلی مجمل و چکیده بیان می‌دارد که کیفیات نفسانی، یا سریع‌الزوال هستند که «حال» نامیده می‌شوند. به دلیل سرعت زوالشان و یا اینکه بطلی‌الزوال هستند که «ملکه» نامیده می‌شوند (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۵؛ عاملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۳۶). بر مبنای تبیینات حاضر در این ملاک، محور اصلی در تفکیک ملکه از حال، «سرعت زوال» است.

۲-۳. تعریف بر مبنای ملاک «استقرار در موضوع»

از نظر برخی دیگر، ملاک اصلی در تعریف مقایسه‌ای ملکه و حال، «استقرار در موضوع» است. اگر استقرار در موضوع داشته باشد، ملکه است و اگر استقرار نداشته باشد، حال. ابوالبرکات از ارسطو نقل می‌کند:

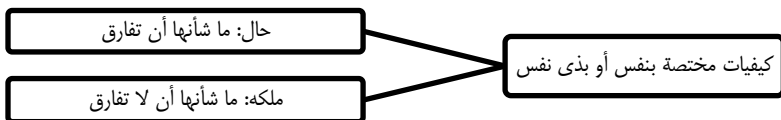
ان ارسطو قال انها تنقسم الی انواع اربعة یعنی مقوله کیفی، و هی الحال و الملكة، و القوة، و الاقوة و کیفیات، الانفعالیة و الانفعالات، فالحال هی ما لا يتناول زمانه و لا یستقر فی موضوعه، و الملكة هی ما استقر فیہ و طال زمانه من ذلك ثم قالوا ان الحال ما كان مثل صفة الوجل و حمرة الخجل، و الملكة ما كان مثل صفة من كان به سوء مزاج فی الكبد او سواد الحبشی فیدخل فی ذلك العلوم و الاخلاق من صفات النفس و الحمرة و البیاض و غیرهما من المبصرات من صفات الاجسام من جهة قرارها و لا قرارها (ابوالبرکات، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۸).

در این متن، ایشان با بهره‌گیری از چند مثال در مقام تبیین تفاوت این دو قرار گرفته‌اند: اجمالاً، اینکه حال کیفی است که ماندگاری آن طولانی نیست و در موضوعش مستقر نمی‌شود. مراد از «ملکه»، کیفی است که در موضوع خود مستقر شده، زمان ماندگاری آن زیاد است، به همین دلیل است که گفته‌اند: حال همانند زردی صورت شخص مریض یا قرمزی صورت شخص خجالت زده است [که غیرمستقر و ناپایدار است]. در مقابل، ملکه برای کسی است که به خاطر سوء مزاجی در کبد [به‌عنوان امری مستقر و پایدار] دچار رنگ پریدگی یا سیاهی می‌شود؛ چون علت (سوء مزاج در کبد) پایدار و مستقر است، معلول (رنگ پریدگی) نیز پایدار و مستقر در فرد است.



۲-۴. تعریف بر مبنای ملاک «امکان مفارقت»

در تعریف دیگر، «امکان مفارقت» ملاک قرار گرفته و حال تعریف شده است؛ به «هی کیفیت مختصة بنفس أو بذی نفس و ما شأنها أن تفارق» (التهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۶۱۰). حال، نوعی از کیفیت نفسانی است که شأنش این است که قابل جدا شدن است. در ادامه این متن از کتاب **کشاف** ملکه تعریف نشده است، اما به قرینه، وقتی «حال» به «ما شأنها أن تفارق» تعریف شده است، پس تعریف «ملکه» می‌شود: «ما شأنها أن لا تفارق»؛ ملکه چیزی است که شأنش این است که مفارقت نمی‌شود.



۲-۵. تعریف بر مبنای ملاک «ثبوت»

شهرزوری در کتاب *رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقائق الربانية* معتقد است: «وَأما الكيفيات الغير المحسوسة، فإن كانت ثابتة تسمى «ملکه»، كالعلم و حلم الحليم؛ و إن لم تكن ثابتة تسمى «حالا»، كمرض المصالح» (شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۹۵). کیفیات غیر محسوس، اگر ثابت باشند (دارای ثبوت باشند)، «ملکه» نامیده می‌شوند مانند علم و بردباری شخص بردبار، و اگر غیر ثابت باشند، حال هستند مانند بیماری‌ای غیر سخت (بیماری‌ای درمان‌پذیر).

همچنین، شیخ *اشراق* در تقسیم کیفیات، یکی از اقسام آن را کمالات می‌داند که یا محسوس هستند و یا غیر محسوس. غیر محسوس‌ها یا ثابتند که «ملکه» نامیده می‌شوند، یا غیر ثابت که حال هستند، مانند عصبانیت شخص بردبار. از شروط ملکه بودن، این نیست که بالفعل موجود باشد، بلکه ملکه این است که هر زمانی که خواست، بدون فکر و کسب، قدرت بر احضار وجود دارد (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۱۳).

در یکی از دسته‌های پیشین، تعریف دیگری نیز از شیخ *اشراق* ارائه شده بود. یکی از تمایزات این دو تعریف، شکل تقسیم‌بندی کیفیات و کمالات در آنهاست (که از محل بحث این مقاله خارج است). نکته دیگر، تفاوتی است که این دو متن، در بحث ملاک تعیین‌کننده‌شان برای تفکیک حال از ملکه داشته‌اند. همچون شیخ *اشراق*، برخی از اندیشمندان دیگر نیز در آثار خود، تعاریف مختلفی از ملکه و حال، مبتنی بر ملاک‌های محوری متفاوت ارائه داده‌اند. در بررسی تطبیقی، وجوه این اختلاف تعاریف، مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.



۲-۶. تعریف بر مبنای ملاک «سختی زوال»

در تعریف دیگر، ملاک «سختی زوال»، مبنای تفکیک «حال» از «ملکه» قرار می‌گیرد؛ بدین‌نحو که صفات و هیئتهایی که به سختی زائل شوند، ملکه هستند و غیر از این، حال. در کتاب *فارابی فی حدوده و رسومه*، در تعریف ملکه بیان شده است: «الملکه: هی هیئات إذا تمكنت يعسر زوالها» (آل یاسین، ۱۴۰۵ق، ص ۵۷۶). ملکه هیئاتی است که وقتی متمکن شد، زائل شدنش بسیار سخت است.

همچنین، *فارابی* در *المنطقیات* معتقد است: «الهیئات التي للمتفلس بما هو متنفس، مثل الصحة و المرض.

فهمده کُلها اذا تمكّنت، حتى يعسر زوالها، قيل لها ملكة. و اذا كانت غير متمكّنة، و كانت وشيكة الزوال؛ قيل لها حال، و لم تسمّ ملكة» (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۱). هیئاتی برای موجود ذی نفس وجود دارد، مانند سلامتی و بیماری. این هیئات اگر متمکن شوند، به گونه‌ای که زائل شدنشان سخت باشد، «ملکه» نامیده می‌شوند و اگر غیرمتمکن بوده و به راحتی و به سرعت زائل شوند، حال هستند.

۳. نقد و بررسی تطبیقی تعاریف

در مقام نقد و بررسی تطبیقی تعاریف، ابتدا تعاریف در معیت یکدیگر در یک شمای کلی ملاحظه خواهند شد. سپس، ترابط معنایی آنها مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۳-۱. شمای کلی و مجتمع تعاریف

پس از تبیین مستقل تعاریف، اولین گام برای بررسی و نقد، ملاحظه شمای کلی تعاریف در معیت یکدیگر و در یک جدول واحد است. براین اساس، جدول مجتمع، که شمای کلی تعاریف را در اختیار ما قرار می‌دهد، به شرح ذیل است.

جدول ۱. شمای کلی (و مجتمع) تعاریف مختلف ملکه و حال، مبتنی بر ملاک‌های مختلف

شماره	نماد	ملاک	تعریف حال	تعریف ملکه
ملاک ۱	R	رسوخ	إن لم تكن راسخة	إن كانت راسخة
ملاک ۲	S	سرعت زوال	سريع الزوال	بطيء الزوال
ملاک ۳	E	استقرار در موضوع	لا يستقر في موضوعه	استقر في موضوعه
ملاک ۴	M	امکان مفارقت	ما شأنها أن تفارق	ما شأنها أن لاتفارق
ملاک ۵	T	ثبوت	إن لم تكن ثابتة	إن كانت ثابتة
ملاک ۶	K	سختی زوال	لا يعسر زوالها	يعسر زوالها

۳-۲. بررسی ترابط معنایی تعاریف

تدقیق در تعاریف موجود، بیانگر این مهم است که تعاریف موجود، علی‌رغم اختلافات، به‌طور کلی بی‌ارتباط و مابین از یکدیگر نیستند. در ادامه، ترابط معنایی تعاریف موجود در دسته‌ها، مورد بررسی قرار می‌گیرد. ابتدا، به مواردی از آثار اندیشمندان اشاره خواهد شد. ایشان، تعاریفی از دسته‌های مختلف را در معیت یکدیگر بیان کرده‌اند. سپس، نحوه ترابط، مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۳-۲-۱. اشاراتی به ترابط معنایی، در آثار اندیشمندان

در تعاریفی که در آثار مختلف از فلاسفه و حکیمان اسلامی ارائه شده است، گاهی در مقام تعریف ملکه و حال، به تعاریفی از دسته‌های مختلف، با ملاک‌های متفاوت [از دسته‌بندی‌های پیش‌گفته]، اشاره کرده‌اند. در اینجا، به چند مورد از اینها، به‌عنوان نمونه اشاره می‌شود. به‌عنوان نمونه، صدرالمُتألهین در تعریفی که در کتاب *شرح اصول کافی* بیان کرده است، دو ملاک «ثبوت» [ملاک ۵] و «سرعت زوال» [ملاک ۲] را با هم در عبارات گنجانده است. او در این کتاب، معتقد است: هیئت‌هایی که ثابتند، «ملکه» نامیده می‌شوند مانند علم و قدرت و شجاعت، و

آنچه سریع‌الزوال هستند، «حال» نامیده می‌شوند. مانند عصبانیت شخص بردبار و بیماری غیرسخت و زودگذر (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۵). در این عبارت، «ثبوت» [ملاک ۵] برای تعریف ملکه مورد ملاحظه قرار گرفته است و «سرعت زوال» [ملاک ۲] برای تعریف حال.

همچنین، شهرستانی بیان می‌کند: «فما كان ثابتاً منها يسمى ملكة، مثل العلم، و الصحة. و ما كان سريع الزوال سمي حالاً مثل غضب الحليم و مرض المصباح. و فرق بين الصحة و المصحاحية، فإن المصحاح قد لا يكون صحيحاً، و الممرض قد يكون صحيحاً» (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۰۷). در این مورد نیز مانند عبارت صدرالمتألهین، «ثبوت» [ملاک ۵] در تعریف ملکه مبنای است و «سرعت زوال» [ملاک ۲] در تعریف حال.

در مواردی دیگر، بعضی از اندیشمندان، ملاک «رسوخ» [ملاک ۱] را با «سرعت زوال» [ملاک ۲] به صورت آمیخته بیان نموده‌اند. مثال‌های بیشتری برای این نوع ترکیب احصا شده است. به‌عنوان نمونه، (برای ترکیب رسوخ یا سرعت زوال)، استاد مطهری در تبیین حال و ملکه معتقد است:

کیفیات نفسانی انسان اگر در نفس رسوخ کرده باشد، می‌گویند: «ملکه» است، و اگر زودگذر و زایل شدنی باشد، به آن «حال» گفته می‌شود. به همین جهت است که در اخلاق در مورد صفات انسان، و اینکه کدام صفت حال است و کدام ملکه، و اینکه اگر حال بخواهد تبدیل به ملکه بشود چه باید کرد، بحث می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۲۲۲).

همچنین، ایشان در توضیح تقوا و ملکه بودن آن، معتقدند:

ملکه را از آن جهت ملکه می‌گویند که یک حالت راسخ است نه حالت موقت، چون حالت موقت در همه افراد یافت می‌شود. به‌عنوان مثال، ممکن است کسی یک ساعت بای صحبت شخصی دیگر نشست باشد و موقتاً یک حالتی پیدا کند که در آن ساعت اگر مواجه با یک گناه بشود، پرهیز کند؛ ولی این، یک حالت زودگذر است، چند ساعت که فاصله بشود آن حالت از بین می‌رود و اگر موجبات همان گناه برایش پیدا بشود، اهمیتی به آن نمی‌دهد و لهذا آن حالات را ملکه نمی‌گویند. ملکه یک حالت راسخ را می‌گویند که در روح انسان رسوخ و نفوذ کرده و به این زودی‌ها زایل‌شدنی نیست، اگر هم زایل بشود مدت‌ها باید رویش کار بشود تا تدریجاً زایل گردد. در مقابل ملکه، حالتی است که به آن «حال» می‌گویند. «حال» حالت موقتی است که مدتی (مثلاً چند ساعتی) هست و بعد نیست (همان، ج ۲۸، ص ۲۹۱).

نمونه‌ای دیگر از ترکیب «رسوخ» [ملاک ۵] و «سرعت زوال» [ملاک ۲] در کتاب *تعريفات جرجانی* است. جرجانی می‌گوید: ملکه صفت راسخ در نفس است. به سبب هر فعلی از افعال که انجام می‌شود. هیبتی در نفس حاصل می‌شود که کیفیت نفسانی است؛ این هیبت، تا زمانی که سریع‌الزوال است، حال نامیده می‌شود ولی وقتی تکرار می‌شود، تا بدان حد که آن کیفیت، راسخ در نفس شود، به‌گونه‌ای که بطی‌الزوال گردد، تبدیل به ملکه می‌شود (جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۱).

جرجانی در این متن، در تعریف ملکه، به وصف «رسوخ» اشاره می‌کند و در تعریف حال، هم «سرعت زوال» و هم «رسوخ» را دخیل می‌کند.

نمونه دیگر از ترابط معنایی در آثار فیلسوفان، به عبارت *ابوالبرکات* توجه می‌دهیم. او ملکه و حال را این‌گونه وصف می‌کند: «منها ملكة يتقادم عهدها و يعسر زوالها و منها حالة يسرع زوالها و لا يطول زمانها» (ابوالبرکات، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۹). در این متن، *ابوالبرکات*، برای ملکه از ملاک «سختی زوال» [ملاک ۶] سخن گفته و برای حال، «سرعت زوال» [ملاک ۲] را مطرح نموده است. به‌عنوان نمونه آخر، *ابن‌سینا در المنطق*، با عبارات مختلف، به چندین ملاک در معیت یکدیگر، اشاره نموده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۱).

۳-۲-۲. تحلیل و تبیین نحوه ترابط معنایی

در این مقام از بحث، سوآلاتی مطرح می‌شود، بدین‌قرار که علت اختلاف فلاسفه در آثارشان پیرامون تعریف ملکه و حال چیست و اینکه چرا در بعضی آثار، برخی ملاک‌ها با یکدیگر خلط شده است؟
در پاسخ به این سوآلات، همان‌گونه که در قسمت‌های قبل اجمالاً اشاره شد، این «تعاریف بر مبنای ملاک‌های مختلف»، بی‌ارتباط با یکدیگر نبوده و نوعی ترابط معنایی ما بین ملاک‌های شش‌گانه وجود دارد.
برخی از این ملاک‌ها، هم‌ارزش برخی دیگر بوده و برخی به نسبت سایرین رابطه علی - معلولی دارند. در ادامه، این روابط مابین ملاک‌های تعاریف مختلف، بررسی می‌گردد:

الف. با تدقیق و بررسی ملاک‌های رسوخ (ملاک ۱)، استقرار در موضوع (ملاک ۳) و ثبوت (ملاک ۵)، به این مهم رهنمون می‌شویم که اینها در واقع وجوه مختلف یک حقیقت بوده و همگی بیانگر یک حقیقت‌اند. در واقع، آنچه مدنظر اندیشمندان مشیر به این ملاک‌ها بوده، این است که تأکید کنند که ملکات، نوعی از «وجود متداول» را در صاحب خود دارند. به عبارت دیگر، ملکات در فرد رسوخ کرده‌اند، رسوخی که تا حدی استقرار یافته است و در فرد ثابت شده است. در نتیجه، ملاک‌های رسوخ (ملاک ۱)، استقرار در موضوع (ملاک ۳) و ثبوت (ملاک ۵) نوعی این‌همانی دارند.
در این پژوهش، از این پس به این سه ملاک [۱ و ۳ و ۵]، ملاک‌های پایه گفته خواهد شد (وجه این نامگذاری در بندهای بعد مشخص می‌شود).
در مقایسه بین این سه ملاک، چنین می‌نماید که رسوخ (R) کلیدواژه محوری تری باشد و به صورت شفاف‌تر، مراد حکما را از وجه تمایز ملکه و حال بیان کند.

$E=(R)=T$	گزاره ۱
-----------	---------

در پراکنش قرار دادن رسوخ (R)، اشاره به این است که مابین این سه ملاک، محوری‌تر است.
ب. تحلیل امکان مفارقت (ملاک ۴)، در کنار رسوخ (ملاک ۱)، این نکته را واگویم می‌کند که «رسوخ»، نوعی علیت دارد برای «امکان مفارقت». هر چه یک صفت در فرد راسخ‌تر باشد، امکان مفارقت آن کمتر خواهد بود. در مورد ملکه هم گفته شده است که ملکه، آن چیزی است که در فرد راسخ شده باشد. به دلیل همین، رسوخ است که امکان مفارقت آن وجود ندارد.
همچنین، بر اساس «الف» [این‌همانی ملاک‌های رسوخ، استقرار در موضوع و ثبوت (ملاک‌های ۱ و ۳ و ۵)] و همین مطلب «ب»، نتیجه گرفته می‌شود: ملاک‌های رسوخ، استقرار در موضوع و ثبوت (ملاک‌های ۱ و ۳ و ۵) به نحوی علیت نسبت امکان مفارقت دارند (ملاک ۴).

$R \longrightarrow M$	مقدمه ۱
$E=(R)=T$	مقدمه ۲
$R, E, T \longrightarrow M$	نتیجه

ج. رسوخ، علت سختی زوال (ملاک ۶) نیز هست. به عبارت دیگر، با تحلیل قابل درک است؛ چرا در ملکات، صفت مورد نظر، به سختی از فرد زائل می‌گردد. علت این امر، رسوخ آن صفت در فرد است.

$R \longrightarrow K$	گزاره ۴
-----------------------	---------

همچنین، بر اساس این‌همانی بین ملاک‌های ۱ و ۳ و ۵ [تیین شده در «الف»]، به این مطلب ناآل می‌شویم: رسوخ، استقرار در موضوع و ثبوت (ملاک‌های ۱ و ۳ و ۵)، به نحوی علیت نسبت سختی زوال دارند (ملاک ۶).

$R \longrightarrow K$	بر اساس گزاره ۴	مقدمه ۱
$E=(R)=T$	بر اساس گزاره ۱	مقدمه ۲
$R, E, T \longrightarrow K$	نامگذاری: گزاره ۵	نتیجه

تأیید این سخن، فحوای مطلب فارابی است: «اذا تمكنت، حتی یعسر زوالها، قیل لها ملکه» (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۱). ایشان می‌گوید: وقتی «تمكنت»، آن‌گاه است که «یعسر زوالها» (یا «تمكنت» تا حدی که «یعسر زوالها»). تمکن یافتن، به نوعی اشاره است به راسخ شدن و استقرار و ثبوت یافتن.

د. سختی زوال (ملاک ۶)، علت سرعت زوال (ملاک ۲) است. با بررسی تذکری که اندیشمندان به ملاک سرعت زوال داده‌اند، می‌توان گفت: در واقع، ایشان در مقام بیان یکی از پیامدها و عوارض سختی زوال هستند. در ملکات، سرعت زوال صفات ملکه شده، بسیار کند است؛ زیرا این صفات زوالشان سخت است؛ هر چه یک صفت، زوالش سخت‌تر باشد، سرعت زوالش کندتر است.

$K \longrightarrow S$	گزاره ۶
-----------------------	---------

ه. می‌توان با واسطه‌گری سختی زوال (ملاک ۶)، یک نکته دیگر را هم استخراج نمود:

۱. طبق بند ج / گزاره ۴: رسوخ (ملاک ۱)، علت سختی زوال (ملاک ۶) است.
۲. طبق بند د / گزاره ۶: سختی زوال (ملاک ۶)، علت سرعت زوال (ملاک ۲) است.
- نتیجه: رسوخ (ملاک ۱)، [با واسطه‌گری سختی زوال]، علت سرعت زوال (ملاک ۲) است.

به عبارت دیگر، با بهره‌گیری از نهادها:

$R \longrightarrow K$	بر اساس گزاره ۴	مقدمه ۱
$K \longrightarrow S$	بر اساس گزاره ۶	مقدمه ۲
$R \longrightarrow S$	نامگذاری: گزاره ۷	نتیجه

بر اساس «الف» [این‌همانی ملاک‌های ۱ و ۳ و ۵]، می‌توان گفت: رسوخ، استقرار در موضوع و ثبوت (ملاک‌های ۱ و ۳ و ۵)، به نحوی علیت نسبت به سرعت زوال دارند (ملاک ۲).

$R \longrightarrow S$	بر اساس گزاره ۷	مقدمه ۱
$E=(R)=T$	بر اساس گزاره ۱	مقدمه ۲
$R, E, T \longrightarrow S$	نامگذاری: گزاره ۸	نتیجه

و. با توجه به آنچه در باب تحلیل ترابط معنایی ملاک‌ها تا اینجا گذشت:

در تعریف حال و ملکه، پایه‌ای‌ترین ملاک‌ها، رسوخ (ملاک ۱)، استقرار در موضوع (ملاک ۳) و ثبوت (ملاک ۵) هستند که از میان این سه، رسوخ (ملاک ۱) محوری‌تر بوده و بهتر، بیانگر وجه تمایز ملکه و حال است. ملاک‌های پایه ۱ و ۳ و ۵ (با محوریت رسوخ) از یک سو، نحوی سببیت دارند برای ملاک ۴ (امکان مفارقت) و از سوی دیگر، برای ملاک ۶ (سختی زوال).

سختی زوال (ملاک ۶)، به نوبه خود، علت ملاک سرعت زوال (ملاک ۲) است.

ملاک‌های پایه ۱ و ۳ و ۵ (با محوریت رسوخ)، با واسطه‌گری ملاک ۶ (سختی زوال)، علت دارند، برای ملاک ۲ (سرعت زوال).

بر اساس مطالب پیش گفته، همه ملاک‌های ۲ و ۴ و ۶ به نوعی، بازگشت به ملاک‌های پایه (۱ و ۳ و ۵) دارند. به اختصار:

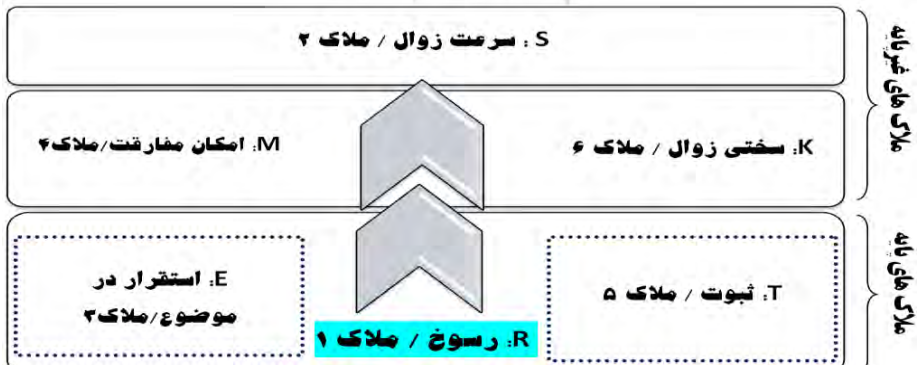
گزاره ۱	$E=(R)=T$
گزاره ۳	$R, E, T \longrightarrow M$
گزاره ۵	$R, E, T \longrightarrow K$
گزاره ۸	$R, E, T \longrightarrow S$

همچنین، با توجه به اینکه در بین ملاک‌های پایه، رسوخ محوری‌تر است، می‌توان گفت: تمام ملاک‌های شش‌گانه مطرح، بازگشت به یک ملاک دارند و آن هم رسوخ است. به عبارت دیگر، ملاک اساسی و محوری در تعریف ملکات و تمایز آن از حال، «رسوخ / R» است. بقیه تعاریف، یا عبارت اخزایی از رسوخ است $[E, T]$ و یا یکی از لوازم و معالیل آن $[M, K, S]$.

در نتیجه، ملاک‌هایی را که در تعاریف ملکه و حال مطرح شده است، می‌توان در دو بخش تقسیم کرد:



در نهایت، بر اساس این توضیحات و مبتنی بر آنچه در باب ملاک‌های تمایز ملکه از حال بیان شده است: در تعیین ملکه بودن یک صفت یا کیف نفسانی، میزان رسوخ آن اهمیت اساسی دارد (محوری‌ترین ملاک است). هر چه یک صفت «راسخ‌تر» باشد (و در موضوعش، «ثابت» و «مستقر» باشد)، «امکان مفارقت» آن کمتر و «سختی زوالش» بیشتر خواهد بود. در نتیجه، «سرعت زوالش» کمتر خواهد شد. نتیجه پژوهش را در غالب مدل مفهومی ذیل می‌توان نمودار کرد.



مدل مفهومی ۱. مدل نهایی تحلیل ترابط معنایی «ملاک‌های مختلف در تعریف ملکه و حال»

۴. نتیجه‌گیری

این پژوهش دارای نتایج زیر می‌باشد:

۱. تعاریف مختلفی [بر اساس ملاک‌های متفاوت]، در آثار فلاسفه و اندیشمندان برای ملکه بیان شده است. غالب این تعاریف، در پرتوی مقایسه و تقابل با «حال» بوده است. در تجزیه و تحلیل بهتر، تلاش شده که این تعاریف در چند دسته قرار گیرند: ۱. تعریف بر مبنای ملاک «رسوخ» (ملکه: کیفیت راسخ در نفس / حال: کیفیت غیرراسخ در نفس)؛ ۲. تعریف بر مبنای ملاک «سرعت زوال» (ملکه: کیفیت بطی‌الزوال / حال: کیفیت سریع‌الزوال)؛ ۳. تعریف بر مبنای ملاک «استقرار در موضوع» و (ملکه: ملکه کیفیت مستقر در موضوع / حال: کیفیت غیرمستقر در موضوع)؛ ۴. تعریف بر مبنای ملاک «امکان مفارقت» (ملکه: شأنش امکان مفارقت است / حال: شأنش عدم امکان مفارقت است)؛ ۵. تعریف بر مبنای ملاک «ثبوت» (ملکه: کیفیات ثابت شده / حال: کیفیات غیرثابت)؛ ۶. تعریف بر مبنای ملاک «سختی زوال» (ملکه: صفتی که زوالش سخت باشد / حال: صفتی که زوالش سخت نباشد).

۲. تدقیق در تعاریف موجود، بیانگر این مهم است که تعاریف موجود، علی‌رغم اختلافات، به‌طور کلی بی‌ارتباط و مابین از هم نیستند، بلکه نوعی ترابط معنایی بین آنها قابل کشف است. بر این اساس، در برخی آثار اندیشمندان مشاهده می‌شود که ایشان تعاریفی از دسته‌های مختلف را در معیت یکدیگر بیان کرده‌اند؛ مانند تعاریفی که صدرالمآلهین، استاد مطهری، ابوالبرکات بغدادی، ابن‌سینا، جرجانی و... در بعضی از آثارشان ارائه داده‌اند.

۳. در تبیین ترابط معنایی، برخی از این ملاک‌ها، هم‌ارزش برخی دیگر بوده و برخی به نسبت سایرین رابطه علی - معلولی دارند. بدین نحو که ملاک‌های رسوخ (ملاک ۱)، استقرار در موضوع (ملاک ۳) و ثبوت (ملاک ۵)، در مقام بیان یک حقیقت‌اند و به نوعی این‌همانی دارند [با محوریت رسوخ]. این سه ملاک، به نحوی علیت برای ملاک ۴ (امکان مفارقت) دارند. همین‌طور ملاک ۶ (سختی زوال) و ملاک ۲ (سرعت زوال). از سوی دیگر، سختی زوال (ملاک ۶)، علت سرعت زوال (ملاک ۲) است.

۴. در نهایت، بر اساس آنچه در پژوهش گذشت، ماحصل نهایی پژوهش در مفهوم‌شناسی ملکه این است که: ملاک اساسی و مبنایی در تعریف ملکات، «رسوخ» است. سایر تعاریف، یا عبارت اخرازی از رسوخ است و یا یکی از لوازم و معالیل آن. در نتیجه، در تعیین ملکه بودن یک صفت یا کیف نفسانی، میزان رسوخ آن اهمیت اساسی دارد. هر چه یک صفت «راسخ‌تر» باشد (در موضوعش «ثابت» و «مستقر» باشد)، «امکان مفارقت» آن کمتر و «سختی زوالش» بیشتر خواهد بود. در نتیجه، «سرعت زوال آن» کمتر خواهد شد. این مطالب، در پایان پژوهش، به شکل یک مدل مفهومی نیز تبیین شده است.

۵. برای پژوهش‌های آتی، پیشنهاد می‌گردد که مفهوم‌شناسی ملکات از منظر سایرین نیز مانند عرفا، متکلمان، فقها و... در پژوهش‌هایی مستقل و یا تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، می‌توان به مفهوم‌شناسی تطبیقی سایر واژه‌ها با حوزه معنایی نزدیک مانند خلق، عادات و... پرداخت.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای ملکات معادل‌های مختلفی مطرح شده است. اما به نظر قریب‌ترین معادل به آنچه مدنظر فلاسفه اسلامی است، همین faculty می‌باشد که در کتاب المعجم الفلسفی برای «الملکه» بیان شده است (صلیبا، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۲۱).
۲. وشک: الواو و الشین و الکاف: کلمه واحدی هی من السُّرعة. و أوشکَ فلانُ خروجاً: أُسْرِعَ و عَجِلَ (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶ ص ۱۱۳).

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۴ق، *الشفاء (المنطق)*، تحقیق: سعید زاید و همکاران، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، *معجم مقانیس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ابوالبرکات، ۱۳۷۳، *المعتبر فی الحکمة*، چ دوم، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- آل‌یاسین، جعفر، ۱۴۰۵ق، *الفارابی فی حدوده و رسومه*، بیروت، عالم الکتب.
- بهمنیار، ابوالحسن، ۱۳۷۵، *التحصیل، تصحیح و تعلیق: مرتضی مطهری*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- التهانوی، محمدعلی، ۱۹۹۶، *کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- جرجانی، علی بن محمد، ۱۳۷۰، *کتاب التعریفات*، چ چهارم، تهران، ناصر خسرو.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح و تعلیقات: حسن حسن‌زاده آملی، چ چهارم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱ق، *المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات*، چ دوم، قم، بیدار.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان، دار العلم.
- سهروردی، شیخ اشراق، ۱۳۷۵، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، به تصحیح و مقدمه: هانری کربن و سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شهرزوری، شمس‌الدین، ۱۳۸۳، *رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الربانیة*، مقدمه و تصحیح و تحقیق: نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۴، *الملل و النحل*، تحقیق: محمد بدران، چ سوم، قم، شریف رضی.
- صلیبا، جمیل، ۱۴۱۴ق، *المعجم الفلسفی*، بیروت، الشركة العالمية للكتاب.
- عاملی، میرسیدمحمد علوی، ۱۳۸۱، *علاقة التجرید*، تصحیح و تحقیق: حامد ناجی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فارابی، ابونصر، ۱۴۰۸ق، *المنطقیات*، تحقیق و مقدمه: محمدتقی دانش‌پژوه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، چ هشتم، تهران، صدرا.
- صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، *شرح أصول الکافی*، محقق / مصحح: محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____، ۱۹۸۱، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث.
- میرداماد، میرمحمدباقر و سیداحمد علوی، ۱۳۷۶، *تفویم الایمان و شرحه کشف الحقائق*، مقدمه و تحقیق: علی اوجبی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.